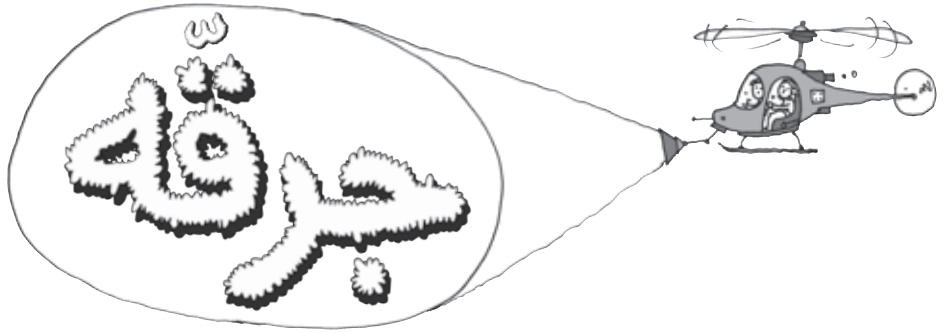


کارآگاه جرّقه،
سگی پلیس مخفی

جرّقه و مسابقه‌ی سگ پلیس

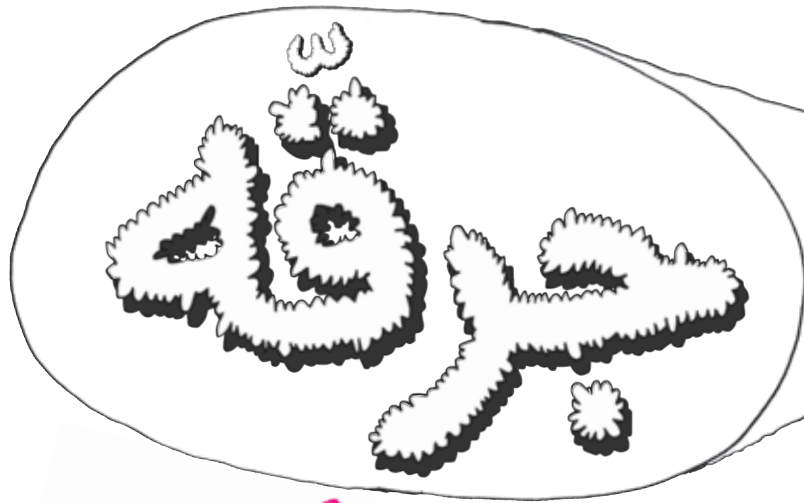


به: رودنی، آستین و جورجیا
ل.گ

به: میلی
س.م.ک

به: فادمه قلنیه
ن.ن.الف





سرشناسه: گیبس، لزی
Gibbes, Lesley
عنوان و نام پدیدآور: جرقه و مسابقه ی سگ پلیس نویسنده لزی گیبس ؛ تصویرگر استیون مایکل کینگ ؛
مترجم نسرین نوش امینی ؛ ویراستار سیدنوید سیدعلی اکبر.
مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۸۰ ص: محور.
فروست: کارآگاه جرقه، سگ پلیس مخفی ۱.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۱-۹، ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۲-۶ دوره ؛
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: Fizz and the police dog tryouts, c۲۰۱۶.
یادداشت: گروه سنی: ب-ج
موضوع: داستان های فکاهی مصرع.
موضوع: سگ های پلیس — داستان
Police dogs — Fiction
موضوع: سگ های پلیس — تعلیم — داستان
Police dogs — Training — Fiction
شناخه افزوده: کینگ، استیون مایکل، تصویرگر
شناخه افزوده: King, Stephen Michael
شناخه افزوده: امینی، نسرین نوش، ۱۳۶۰، مترجم
رده بندی دیویی: ۱۳۹۶ ج ۷۸۴ ک ۱۵/۷۴
شماره کتاب شناسی ملی: ۴۶۸۲۴۵۰

کارآگاه جرقه، سگ پلیس مخفی ۱ / جرقه و مسابقه ی سگ های پلیس

مسابقه ی سگ های پلیس

FIZZ AND THE POLICE DOG TRYOUTS
Copyright © Text, Lesley Gibbes, 2016
Copyright © Illustrations, Stephen Michael King, 2016
First published by Allen & Unwin, Australia, 2016
in the English language.

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Allen & Unwin) خریداری کرده است.
انتشار و ترجمه ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین المللی و اخلاق حرفه ای نشر است.



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی
صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۰۲۱ ۸۸۹۹۸۶۳۰ info@hoopa.ir . www.hoopa.ir
• همه ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
• استفاده ی بخش هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.

نویسنده: لزی گیبس
تصویرگر: استیون مایکل کینگ
مترجم: نسرین نوش امینی
ویراستار: سیدنوید سیدعلی اکبر

مدیر هنری: فرشاد رستمی
طراح گرافیک: مریم عبدی
ناظر چاپ: مرتضی فخری
چاپ سوم، ۱۳۹۶
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۸۰۰۰ تومان
شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۱-۹، ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۲-۶
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۲-۶



تصویرگر:
استیون
مایکل کینگ

لزی
گیبس

مترجم:
نسرین نوش
امینی



تام ویتاکر



بابای جرّقه



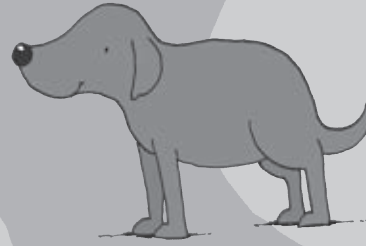
تیغاله



جرّقه



زغال ارّه



بنی



چیمیل

میچیل



گروهبان سخت پسند



مامان جرّقه



زنگوله



کریستال



خَرزهره



فهرست

- | | | |
|----|---------------------------|-------|
| ۱ | من می‌خواهم سگِ پلیس شوم. | بخش ۱ |
| ۹ | آگهی | بخش ۲ |
| ۱۵ | مسابقه | بخش ۳ |
| ۲۳ | زغال‌آره وارد می‌شود! | بخش ۴ |
| ۳۱ | آزمون غرّش کردن | بخش ۵ |
| ۳۹ | آزمون ترساندن | بخش ۶ |
| ۴۵ | آخرین آزمون | بخش ۷ |
| ۶۳ | حتماً خواب می‌بینم! | بخش ۸ |

بختشا

من می خواهم سنگ پلیس شوم.



ولی خب، آن وسط یک مشکل کوچولو هم بود. سگ‌های پلیس یک چیزی هستند شبیه این:



ولی جرّقه این شکلی بود: یک گوله‌ی پشمی سفید کوچولوی گوگولی فرّروی فیش فیشو.



خیلی بد است که توی دلت یک سگ با جربزه‌ی بی‌کله‌ی نترس باشی، ولی دیگران تو را شکل یک سگ گوگولی تودل‌برو ببینند.

جرّقه سرش را گرفته بود بالا و برای خودش آواز می‌خواند: «آهای آهای من دیگه، یه سگِ کوچولو نیستم، می‌خوام برم سرِ کار، رو پای خودم وامیستم.» دلش می‌خواست تمام دنیا صدایش را بشنوند. بزرگ شده بود و باید می‌گشت دنبال یک کار حسابی. جرّقه می‌دانست دقیقاً می‌خواهد چه کاره شود. سینه‌ی قلبه‌ی کوچولوش را باد کرد و گفت: «من می‌خواهم یک سگِ پلیس شوم.» بهترین شغل برای جرّقه همین بود.

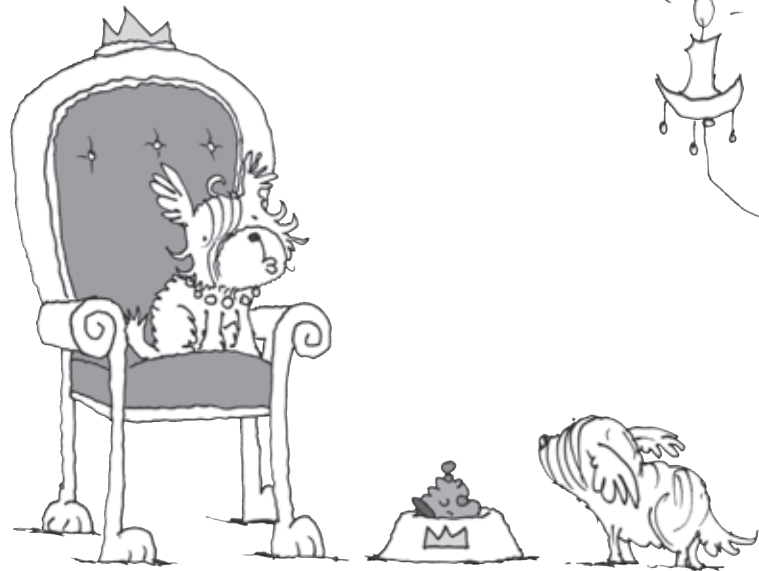


سگ‌های پلیس دلِ شیر دارند. جرّقه هم دلِ شیر داشت! سگ‌های پلیس خیلی زبیل و ناقلا هستند، جرّقه هم زبیل و ناقلا بود! سگ‌های پلیس خیلی ترورفرز هستند. جرّقه که اصلاً نگو و نپرس. مثل برق و باد می‌دوید! جرّقه و خانواده‌اش توی عمارتِ شبانه‌روزی مخصوص سگ‌ها زندگی می‌کردند. ترورفرزترین سگ توی تمام عمارت جرّقه بود!



مامانِ جرّقه هم حال و احوال جرّقه را نفهمید. «اگه سگِ پلیس بشی زخم وزیلی می شی گوله نبات من! پشم های سفید نازنازیات رو چرک و کثافت برمی داره. دوست نداری مثل آجیات زنگوله یه سگ دست آموز کوچولو باشی؟ اون وقت هم سالم می مونی، هم تروتمیز و خواستنی.»

جرّقه گفت: «ولی مامان! من دوست ندارم یه سگ دست آموز باشم.» از غصه دُم پشمالویش پژمرده شد و پایین افتاد.



آن روز جرّقه بالاخره دلش را زد به دریا و به مامان و بابایش گفت که دلش می خواهد پلیس شود. مامان و بابایش مخالف بودند. دلشان می خواست جرّقه هم تصمیمش را عوض کند. بابای جرّقه گفت: «تا حالا توی تموم فامیل ما یه نفر هم پلیس نبوده پسر! اصلاً نژاد ما فرق می کنه. به ما می گن سگ عروسکی، نه سگی که واسه یه لقمه نون، صبح تا شب سگ دو بزنه.» بعد سرش را بالا گرفت و گفت: «دلت نمی خواد مثل من یه سگ عروسکی باشخصیت باشی؟»





مامانش انگارنه انگار که جرّقه چه می گوید، باز هم حرف خودش را می زد: «یا اینکه ... می تونی مثل آجیات، کریستال سگِ عزیز در دونه ی یه بازیگر معروف بشی. خودت که می دونی عزیزکم! کریستال تا حالا سه بار دور دنیا رو گشته.



یا مثل داداش های دوقلوت، میچیل و چیمیل. عاشق اینند که واسه خانم پاتال نمایش اجرا کنند. هم یه عالمه قریون صدقه شون می ره، هم یه خروار هله هوله های خوشمزه گیرشون می آد.»

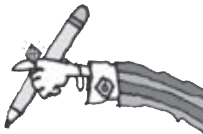


جرّقه گفت: «ولی مامان! انگار اصلاً به حرف های من گوش نمی دی. من نمی خوام هیچ کدوم از چیزهایی که گفتی بشم. من دنبال ماجراجویی ام. می خوام بدوئم، تعقیب و گریز کنم و صدای واق واقم دنیا رو برداره. من می خوام دزدها رو شناسایی کنم، خلافاکارها رو گیر بندازم و دنیا رو از دست آدم های بد نجات بدم. من از ته ته ته دلم می خوام سگِ پلیس بشم.

مطمئنم سگِ پلیس خوبی هم می شم. یادت می آد اون وقتی رو که بو کشیدم و خوراکی های خوشمزه ی خانم پاتال رو که گم شده بود، پیدا کردم؟»



با نویسنده، تصویرگر و مترجم این کتاب آشنا شوید:



وقتی «لزلی گیس» کشف کرد پدرشوهش را توی بچگی «جرقه» صدا می‌زده‌اند، فهمید بالاخره همان اسمی را که می‌خواهد پیدا کرده، یک اسم جذاب و درست‌درمان برای سگِ پلیس مخفی پشمکی‌اش! ولی خب بیشتر از همه، دو تا توله‌سگ خیلی بازیگوش به اسم «پورشه» و «کسفورد» بودند که الهام‌بخش واقعی لزلی برای خلق شخصیت جرقه شدند. این دو تا توله‌سگ درست مثل جرقه باهوش و شجاع و تندوتیز بودند و با اینکه هم‌قد یک گربه‌ی کوچولو بودند، احساس می‌کردند مثل سگ‌های تازی گنده و قلدر هستند.



وقتی «استیون مایکل کینگ» پسر بچه بود، عاشق کشیدن نقاشی بود، آن هم نقاشی از سگ‌ها، سگ‌های غواص، سگ‌های ماشین‌سوار، سگ‌های گیتارنواز، سگ‌های پرنده ... خلاصه هر کاری که استیون فکر می‌کرد یک سگ معمولی توی یک روز معمولی می‌تواند انجام دهد. حالا استیون ازدواج کرده و دو تا بچه‌ی بزرگ، یک طوطی و سه تا سگ دارد، ولی هنوز هم دارد سگ نقاشی می‌کند. سگ توی ماشین، سگ روی موتورسیکلت، سگی که لباس‌های خُل‌وچلی پوشیده یا سگی که در حال تعقیب دزدهاست.

وقتی به «نسرین نوش امینی» گفتند «بیا این چهار تا کتاب مال تو، ترجمه‌شان کن»، خیلی خوشحال شد. از همان اول که جرقه را دید، قند توی دلش آب شد. از بس جرقه به دلش نشست، با آن دست‌وپاهای کوچولو، قیافه‌ی نمکی، چشم‌های نقطه‌ای و پشمک‌هایش که می‌ریزد روی چشمش! او از جرقه خیلی چیزها یاد گرفت. مثلاً یاد گرفت برای رسیدن به آرزوهایش باید دل به دریا بزند و تلاش کند.

